

## واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر

اسمعیل رحیمی نژاد\* / منصور ذاکر\*\*

### چکیده

در مورد مجازات قتل عمدی و حدود اختیارات اولیای دم در اعمال آن، میان فقه‌های مذاهب مختلف اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. نظر مشهور در فقه امامیه بر آن است که مجازات قتل عمدی اولاً و بالذات قصاص است و اخذ دیه از قاتل نیازمند تراضی بین ولی دم و قاتل می‌باشد. این نظریه که برخی آن را مقتضای مذهب امامیه دانسته و بر آن ادعای اجماع نموده‌اند، به نظریه «وجوب تعیینی قصاص» معروف است. در مقابل، برخی از فقها هم معتقدند که ولی دم میان قصاص یا عفو جانی و اخذ دیه مخیر است و هر کدام از آنها را که بخواهد می‌تواند انتخاب کند. از این نظریه هم به «نظریه تخییر» تعبیر می‌شود. مقاله حاضر به نقد و بررسی مبانی علمی و فقهی هر یک از این دو نظریه در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نظریه وجوب تعیینی قصاص با توجه به ضعف مبانی نظری آن از یک طرف و آثار و پیامدهای سوء ناشی از آن از طرف دیگر، از اعتبار علمی و عملی لازم برخوردار نیست. لکن نظریه تخییر، نظریه‌ای است که هم پشوانه‌های نظری محکمی دارد و هم بهتر می‌تواند حقوق اولیای دم و جامعه را تأمین کند. از

\* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تبریز، نویسنده مسئول rahiminejad@tabrizu.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۹۲/۲/۸ - پذیرش نهایی: ۹۲/۶/۱۶

طرف دیگر، به دلیل وجود مرجحاتی چون موافق اصل احتیاط بودن، هماهنگی با ظاهر آیات قرآنی و شأن نزول این آیات بر نظریه وجوب تعیینی قصاص مقدم است.  
کلیدواژه: نظریه وجوب تعیینی، قصاص، دیه، قتل عمدی، ولی دم، نظریه تخییر

## ۱- مقدمه

آن چه مسلم است این است که حق حیات و زندگی یکی از مهمترین حقوق فطری و طبیعی انسان است که خود پایه و اساس سایر حقوق انسانی نیز می‌باشد. چرا که همه حقوق، قائم به وجود خود انسان است. خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مائده هم ارزش این حق و هم شدت شناخت تجاوز به آن را این گونه بیان می‌کند: «من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنما أحيأ الناس جميعاً»<sup>۱</sup>.

اما سؤال مهم قابل طرح این است که تجاوز به این حق چه پیامدی داشته و چه حقوق و تکالیفی را برای اولیای دم مقتول و قاتل ایجاد می‌نماید؟ به عبارت دیگر، ضمانت اجرای این تجاوز چیست؟ آیا اولیای دم می‌توانند از همان ابتدا، به جای قصاص جانی، از وی دیه مطالبه کنند؟ و آیا در این صورت جانی مکلف به پرداخت دیه است؟

مشهور فقهای امامیه معتقدند که مجازات قتل عمدی اولاً و بالذات قصاص است و اخذ دیه به تراضی ولی دم و قاتل نیاز دارد. قانونگذار ایران هم به تبعیت از این نظر، در ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) چنین مقرر کرده است: «قتل

۱- هر کس انسانی را به جز در مقام قصاص یا [دفع] افساد فی الارض بکشد مثل این است که همه را کشته است و هر کس انسانی را احیاء کند مانند آن است که همه انسان ها را زنده کرده است.  
(برای مطالعه بیشتر در خصوص معنای قتل و احیای نفس و مصادیق آن در این آیه مراجعه شود به: رحیمی نژاد، اسمعیل، «دکترین احیای نفس و رابطه آن با عدالت ترمیمی»، نامه مفید(حقوق تطبیقی)، فصلنامه دانشگاه مفید، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۸۹).

واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۶۹

عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دمّ و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود. این نظر، به «نظریه وجوب تعیینی قصاص» معروف است. در مقابل برخی دیگر از فقهای امامیه و اهل سنت، به ویژه فقهای شافعی و حنابله، معتقدند که مجازات قتل عمدی اولاً و بالذات قصاص و دیه بوده و ولی دمّ مخیر است هر کدام را که بخواهد مطالبه نماید. از این نظریه هم به «نظریه تخییر» تعبیر می‌شود.

هدف اصلی از این پژوهش نقد و بررسی هر یک از این نظریه‌ها در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت است و به همین منظور در این مقاله نخست به نقد و بررسی نظریه وجوب تعیینی قصاص، دلایل و مستندات و همچنین پیامدها و آثار فقهی و حقوقی آن می‌پردازیم. سپس نظریه تخییر و ادله و مستندات آن و همچنین آثار حقوقی این نظریه را مورد بررسی قرار داده و در آخر به نتیجه گیری از بحث خواهیم پرداخت.

## ۲- نظریه وجوب تعیینی قصاص

در این قسمت نخست به نقد و بررسی این نظریه و دلایل و مستندات آن می‌پردازیم و آنگاه آثار پذیرش این نظریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۲-۱- نقد و بررسی نظریه وجوب تعیینی قصاص و دلایل و مستندات آن

نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمدی، نظر مشهور در فقه امامیه و مذاهب حنفی و مالکی از اهل سنت است. مطابق این نظریه حکم قتل عمدی اولاً و بالذات قصاص بوده و اخذ دیه از جانی مشروط به رضایت و موافقت جانی است. اکثر فقهای امامیه این نظریه را از اصول مذهب امامیه دانسته و حتی ادعای اجماع بر آن نموده‌اند (جواهر الکلام / ۴۲ / ۲۷۸؛ مبانی تکمله المنهاج / ۲ / ۱۸۶؛ فقه الصادق / ۲۶ / ۱۱۲؛ الروضه البهیة / ۱۰ / ۱۰۵؛ أحكام القرآن / ۱۸۵ / ۱ / البحر الرائق / ۹ / ۹؛ الفقه علی المذاهب الأربعة / ۵ / ۲۴۵).

معتقدان به این نظریه برای اثبات نظر خود به ادله اربعه کتاب، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند که ذیلاً آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

**الف) کتاب:** مهم ترین دلیل استنادی طرفداران این نظریه آیاتی از قرآن کریم است، از جمله آیه ۴۵ سوره مائده (و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس...) (و الجروح قصاص)، آیه ۱۹۴ سوره بقره (... فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم ...) و آیه ۱۷۸ سوره بقره که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبدُ بالعبد و الأثنی بالأثنی فمن عفی له من أخیه شیء فاتباعُ بالمعروف و أداءٌ الیه باحسان ذلك تخفیفٌ من ربکم و رحمةٌ فمن اعتدی بعد ذلك فله عذابٌ ألیم».

طرفداران این نظریه با استناد به آیات فوق می گویند: قصاص، واجب و فرضی است که در این آیات مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین مجازات قتل عمد اولاً و بالذات قصاص است (جواهرالکلام / ۴۲ / ۲۷۸؛ فقه الصادق / ۲۶ / ۱۱۲؛ احکام القرآن / ۱ / ۱۸۵). برخی از طرفداران این نظریه می گویند: منظور از قسمت اخیر آیه ۱۷۸ سوره بقره که می فرماید: «فمن عفی له من أخیه شیء فاتباعُ بالمعروف و أداءٌ الیه باحسان» این است که وقتی به ولی دم چیزی از مال داده شود، باید آن را قبول کند (احکام القرآن / ۱ / ۱۸۶). به عبارت دیگر مرجع ضمیر در عبارات (عفی له) و (من أخیه) را ولی دم می دانند.

ایشان همچنین با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده که می فرماید: «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق و من قُتلَ مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل إنه کان منصوراً» می گویند: مراد از جعل سلطه در این آیه، مسلط گردانیدن ولی دم بر قاتل برای کشتن و قصاص اوست و این که گفته است در «قتل اسراف نکنند» یعنی غیرقاتل را نکشد یا بیش از یک نفر را قصاص نکند (فقه الصادق / ۲۶ / ۱۰).

علاوه بر این، طرفداران این قول در مورد شرط بودن رضایت جانی در پرداخت دیه قتل عمدی به آیه ۲۹ سوره نساء «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم» استناد کرده و می گویند: خداوند از اخذ مال مسلمان بدون رضایت وی و غیر از طریق تجارت و امثال آن منع نموده است (احکام القرآن / ۱ / ۱۸۵).

علی رغم این استدلال‌ها، به نظر می‌رسد مبانی این نظریه از چند جهت مخدوش بوده، و آیات مذکور دلالتی بر مطلوب طرفداران این نظریه نمی‌کند، زیرا: اولاً- با توجه به شأن نزول آیات قصاص و نیز کلیت این آیات معلوم می‌شود که آیات مذکور در مقام بیان واجب عینی بودن خود قصاص نیستند، بلکه مراد از وجوب در این آیات، کیفیت و نحوه قصاص قاتل است که در این آیات ذکر شده است. به عبارت دیگر قصاص قاتل در عصر جاهلیت هم وجود داشته است؛ اما چون تابع قانون و نظم خاصی نبوده است، این آیات در راستای نظام‌مند کردن آن نازل گردیده است. علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید:

«در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن نیز عرب به قصاص و حکم اعدام قاتل، معتقد بود، لکن قصاص او حدّ و مرز نداشت؛ بلکه به نیرومندی قبائل و ضعف آن‌ها بستگی داشت. چه بسا می‌شد یک مرد در مقابل یک زن، قصاص می‌شد و چه بسا در برابر کشتن یک مرد، ده مرد کشته می‌شد و در مقابل یک برده، آزادی به قتل می‌رسید و در برابر مرثوس یک قبیله، رئیس قبیله قاتل قصاص می‌شد و چه بسا می‌شد که یک قبیله، قبیله‌ای دیگر را به خاطر یک قتل به کلی نابود می‌کرد» (تفسیر المیزان ۴۲۸/۲ و ۴۲۷).

ثانیاً- اگر قصاص واجب عینی است پس چرا اولیای دم شرعاً و عملاً بین قصاص و عفو و تراضی بر دیه مخیر هستند.

ثالثاً- آیه ۱۹۴ سوره بقره و نیز آیه ۱۲۶ سوره نحل، که می‌فرماید: «وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به...»، بیشتر بر مماثلت و تعیین حدود برای قصاص و مجازات دلالت می‌کند و نه بر واجب عینی و اولاً و بالذات بودن قصاص. به عبارت دیگر این آیات در مقام بیان آن است که در فرض اختیار قصاص، رعایت مماثلت و برابری شرط است.

رابعاً- به نظر می‌رسد که موضوع آیه ۲۹ سوره نساء و شأن نزول آن از بحث دیه به کلی منصرف است. چرا که این آیه در نهی از معاملات و امور تجاری باطل و

غیر عقلانی عصر جاهلیت نازل شده است؛ لیکن بحث ما در مورد متعلق سلطه اولیای دم و اخذ دیه بدون رضایت قاتل است که امری شرعی و عقلانی به نظر می‌رسد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«...خداوند در این آیه نهی از خوردن مال مردم از راه باطل می‌کند... عمل باطل عملی است که هیچ غرض صحیح عقلانی در آن نباشد. تجارت عبارت است از تصرف در سرمایه‌ای به طمع سود. تجارت با خرید و فروش هر دو تطبیق می‌کند. کلمه (بینکم) دلالت دارد بر اجتماع آن‌ها به طوری که مال در بین آن‌ها واقع شود و تقیید جمله «لا تأکلوا أموالکم» به (بینکم) مشعر و دلیل بر این است که آن طور خوردن مال ممنوع است که در بینشان متداول و دست به دست شدنی و مرسوم باشد. این جمله به اضافه قید «بالباطل» نهی از معاملاتی می‌کند که نه فقط باعث سعادت جامعه نیست بلکه زیانبخش نیز بوده و منجر به هلاکت و فساد آن می‌گردد. مانند معاملات باطل از نظر دین (مثل ربا و قمار) و معاملات غرری (مثل فروش با شن و هسته و ...) که سابقاً معمول بوده است» (تفسیر المیزان/۱۴۹/۸).

خامساً- به اعتقاد ابن حزم چنان چه مرجع ضمیر در عبارات (عُفَى لَهُ) و (مِنْ أُخِيهِ) در قسمت اخیر آیه ۱۷۸ را ولی دم بدانیم و نه قاتل، این امر با عقل سلیم مغایرت پیدا می‌کند. چرا که عفو شونده از جانب برادرش، شخص قاتل است و برای ولی دم مقتول چیزی از جانب برادرش عفو نمی‌شود و حتی اگر معنای این آیه را آن گونه که برخی به باطل پنداشته‌اند، در نظر بگیریم در آن صورت با لوازم و مقتضیات قول آنان مخالف خواهد بود. چرا که در آن صورت، رضایت ولی دم رعایت نمی‌شود و بلکه اختیار فقط در دست قاتل خواهد بود. در حالی که هیچ کس معتقد به این امر نیست. آشکار است که تأویل ایشان در آیه محال و باطل است... (السیاسة الجزائية/ ۳/ ۲۹۵).

بنا بر این، مرجع ضمیر در عبارات (عُفَى لَهُ) و (مِنْ أُخِيهِ) قاتل است و غیر از او مجاز نیست. چرا که او کسی است که گناهش عفو می‌شود (همان/ ۲۹۳).

**ب) سنت:** دلیل دیگر مورد استناد طرفداران این نظریه روایاتی از سنت است که از مهم ترین آنها می توان به صحیحہ عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) اشاره نمود: «من قتل مؤمناً متعمداً قید منه إلا أن یرضی اولیاء المقتول أن یقبلوا الدیہ فإن رضوا بالدیہ و أحب ذلک القاتل فالدیہ: هر کس عمداً مؤمنی را بکشد از او قصاص می شود مگر این که اولیای دم او به گرفتن دیه راضی شوند. پس اگر به دیه راضی شوند و قاتل نیز آن را بخواهد پس دیه بر عهده اش خواهد بود» (وسائل الشیعه/۲۹/۵۳).  
روایت دیگر، حدیثی است که ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده و در منابع اهل سنت به شرح زیر آمده است:

«العمد قوداً إلا أن یعفو ولی المقتول» (البحر الرائق/۹/۹۷؛ أحكام القرآن/۱/۱۶۸). قتل عمد موجب قصاص است، مگر این که ولی دم مقتول، عفو نماید.  
همچنین در روایت دیگر ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من قتل فی عمیا أو فی زحمه لم یعرف قاتله أو رمیا تکون بینهم بحجر أو سوط أو عصا فعقله عقل خطأ ومن قتل عمداً فقتل یدیہ فمن حال بینہ و بینہ فعليه لعنة الله والملائکة والناس أجمعین: کسی که به موجب غفلت یا در ازدحام کشته شود در حالی که قاتلش مشخص نباشد و یا این که از طریق پرتاب چیزی کشته شود که بین آن مردم اتفاق افتد از طریق پرتاب سنگ یا تازیانه یا عصا باشد، پس دیه مقتول دیه قتل خطائی خواهد بود و هر کس مرتکب قتل عمدی شود، از او قصاص می شود. پس هر کس بین آن ها مانع شود، لعنت خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر او باد (احکام القرآن/۱/۱۸۵).

همچنین به روایت انس بن مالک از پیامبر اکرم استناد می شود که می فرماید: «کتاب الله القصاص» (السیاسة الجزائیه/۲۸۲/۳). حکم کتاب خدا قصاص است.

در ارتباط با این احادیث چند نکته قابل ذکر است:

اولاً- هر چند به لحاظ سند ظاهراً خدشه ای بر این احادیث وارد نیست، لکن به نظر می رسد حکم به وجوب تعیینی قصاص با توجه به این احادیث به ویژه حدیث

دوم، سوم و چهارم امکان پذیر نیست. چون همان گونه که ابن رشد، از فقهای مشهور مذهب مالکی، و برخی دیگر از فقها معتقدند دلالت این احادیث، خصوصاً حدیث دوم، سوم و چهارم، براین امر که برای اولیای دم حق دیگری جز قصاص وجود ندارد ضعیف است (همان/۲۸۰).

ثانیاً- در صورت وجود تعارض میان مدلول مطابقی یا التزامی این احادیث با احادیث دال بر تخییر اولیای دم، احادیث دسته دوم<sup>۱</sup> به دلیل وجود مرجحاتی چون موافق احتیاط بودن و تأمین بهتر حقوق و مصالح اولیای دم و جامعه و موافق ظاهر قرآن بودن، مقدم و مرجح است.

ثالثاً- به منظور جمع میان این اخبار و احادیث دال بر تخییر ولی دم، می توان لزوم رضایت جانی وارده در برخی روایات از جمله روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) را حمل بر موردی کرد که اولیای دم بیش از مقدار دیه مقرر قانونی را از قاتل مطالبه نمایند.

**ج) عقل:** طرفداران این نظریه برای توجیه نظر خود برخی دلایل عقلی ارائه کرده و می گویند: عقل سلیم این حکم را نیز تأیید می کند. چرا که بین مال و قتل عمدی مماثلتی وجود ندارد (لأن المال لا یصلحُ موجِباً فی قتل العمد). انسان مالک مال است در حالی که مال که در واقع چیز ناپایدار و بی ارزش است مملوک انسان است؛ پس چگونه مال و نفس انسان با هم مماثلت داشته باشند برخلاف قصاص. همانا قصاص همساز با قتل عمدی و نفس انسان است به خاطر مماثلت (الفقه علی المذاهب الاربعه/۵/۲۴۸؛ البحر الرائق/۹/۹ و ۱۰). به اعتقاد ایشان قرار دادن مال (دیه) در مقابل قتل عمد، تضییع حکمت و فواید قصاص است (الفقه علی المذاهب الاربعه/۵/۲۴۸). علاوه بر این، طرفداران نظریه وجوب تعیینی قصاص به قاعده اتلاف استناد کرده و می گویند که مقتضای ضمان آن، مثل است و این مماثلت در قصاص نفس جانی است (جواهر الکلام/۴۲/۲۷۹).

۱- به این احادیث و مرجحات آنها در بحث از نظریه تخییر اشاره خواهد شد.



در پاسخ به این استدلال‌ها می‌توان گفت:

اولاً- قرار دادن دیه و قصاص در کنار هم در مقابل قتل عمدی به هیچ وجه موجب تضییع مصالح قصاص نیست. در نظریه تخییر با ثبوت قصاص، ولی دم مخیر در قصاص یا عفو و یا اخذ دیه می‌باشد. نتیجه این امر استقرار سلطه اولیای دم و اجتناب از آثار سوء نظریه وجوب تعیینی قصاص است. توضیح این که در نظریه وجوب تعیینی قصاص، ولی دم مخیر بین قصاص و عفو مجرّد است. اما اخذ دیه نیاز به تراضی ولی دم و جانی دارد. اما مطابق نظریه تخییر ولی دم مخیر در قصاص و یا عفو و یا اخذ دیه است که به نظر می‌رسد این امر خللی به فواید و مصلحت‌های قصاص نمی‌رساند.

ثانیاً- هر چند این استدلال که دیه با قتل عمدی مماثلت ندارد، فی نفسه استدلالی صحیح است، لکن منظور از مخیر کردن اولیای دم در اخذ دیه از قاتل آن است که آنان بتوانند اولاً و بالذات نیز دیه اخذ کنند و این امر مشروط به رضایت قاتل نباشد. به عبارت دیگر منظور، مماثلت مال (دیه) با نفس انسان نیست، بلکه افزایش سلطه و تأمین حقوق اولیای دم به نحو احسن است.

**د) اجماع:** در برخی از منابع بر نظریه وجوب تعیینی قصاص ادعای اجماع شده است (جواهر الکلام / ۲۷۸/۴۲؛ الفقه علی المذاهب الاربعه/ ۲۴۸/۵). اما به نظر می‌رسد اجماع ضعیف‌ترین دلایل برای اثبات این نظریه باشد. چرا که با اعتقاد مذاهب شافعی و حنبلی و نیز برخی فقهای امامیه به نظریه تخییر، دیگر موردی برای اجماع باقی نمی‌ماند.

## ۲-۲- آثار فقهی و حقوقی نظریه وجوب تعیینی قصاص

پذیرش این نظریه از نظر فقهی و حقوقی دارای آثار متعددی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- سقوط قصاص و دیه در صورت فوت قاتل پس از ارتکاب قتل

عمدی.

یکی از آثار فقهی و حقوقی پذیرش نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمدی این است که با فوت قاتل، قصاص و دیه منتفی می شود. برابر ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی «هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد موجب قصاص شده است بمیرد، قصاص و دیه ساقط می شود».

دلیل سقوط قصاص واضح است؛ چرا که مطابق اصل شخصی بودن مجازات‌ها، با فوت قاتل، مجازات قصاص نیز ساقط می شود (محمضای قانون مجازات اسلامی / ۱۶۰ و ۱۶۱). به عبارت دیگر با فوت قاتل، قصاص منتفی به انتفاء موضوع است. در مورد سقوط دیه هم مطابق این نظریه می توان گفت: «وقتی که مجازات قتل عمدی قصاص است و ساقط شده، طبیعتاً دیه که مجازات بدل و جانشین است نیز منتفی می گردد، به خصوص که مجازات قتل عمد قصاص است و نه قصاص و دیه» (همان، ۱۶۱).

از طرف دیگر مطابق ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی، پرداخت دیه از سوی قاتل مبتنی بر تراضی طرفین است، (نظریه وجوب تعیینی) و به صرف مطالبه ولی دم قابل دریافت نیست. بنابراین با فوت قاتل، امکان تراضی بین طرفین و در نتیجه امکان پرداخت دیه به ولی دم نخواهد بود.

چنان چه ملاحظه می شود احکام فوق با قواعد فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم» و نیز «إذا انتفی القصاص ثبت الدیه» مغایر است.

۲-۲-۲- اثر حقوقی دیگری که بر پذیرش نظریه وجوب تعیینی قصاص مترتب می شود در موارد مربوط به تفاضل دیه است. بحث تفاضل دیه در چند مورد مطرح است، از جمله: یکی تفاضل دیه زن و مرد مطابق ماده ۲۵۸ ق.م.ا. است و دیگری تفاضل دیه شرکای در قتل عمد بر اساس ماده ۲۱۲ ق.م.ا. می باشد.

مطابق ماده ۲۱۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰: «در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد».

حال با فرض این که قاتل با آگاهی از فقر اولیای دم مقتول به قتل عمدی وی پردازد در این صورت به دلیل عدم توانایی ایشان بر پرداخت تفاضل دیه، امکان

واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۷۷

قصاص وجود نخواهد داشت و از طرف دیگر چون حکم اولیه و بالذات قتل عمدی، قصاص است برای اولیای دم مقتول امکان مطالبه دیه نیز نخواهد بود. چرا که این امر نیازمند رضایت قاتل است و ممکن است وی از این امر خودداری نماید. لازم به ذکر است که حبس قاتل به جهت تأخیر در استیفای قصاص نیز با قاعده فقهی «لایجنی علی الجانی اکثر من نفسه» مغایرت خواهد داشت. بنابراین پذیرش نظریه وجوب تعیینی قصاص موجب عسر و حرج اولیای دم و در مواردی موجب تضییع حقوق آنها می گردد.

۲-۲-۳- مطابق فتاوی مشهور فقهای امامیه، هرگاه کسی چند نفر را بکشد، اولیای دم مقتولین می توانند همگی خواستار قصاص باشند. اما چنان چه یکی از اولیای دم مقتولین پیش دستی کرده و قاتل را بکشد، برای اولیای دم سایر مقتولین، حقی باقی نمی ماند و ایشان نمی توانند دیه مطالبه کنند، چرا که محل قصاص از بین رفته است و دیگر امکان تراضی بین اولیای دم و قاتل وجود ندارد (شرائع الاسلام/۴/۱۰۰۴؛ جواهر الکلام/۴۲/۳۱۶؛ مبانی تکملة المنهاج/۲/۱۶۷). از سوی دیگر، برخی فقهای امامیه چنین استدلال می کنند که اگر در این فرض، سایر اولیای دم هم دیه بگیرند این امر با قاعده فقهی «لایجنی علی الجانی اکثر من نفسه» متعارض می باشد (جواهر الکلام/۴۲/۳۱۶).

بدیهی است که این نظر موجب هدر رفتن خون سایر مقتولین می گردد، و استناد صاحب جواهر به قاعده «لایجنی» نیز صحیح نمی باشد، زیرا «این قاعده به نوعی منع مجازات مضاعف را تداعی می کند ... و در مورد جنایت واحد است یعنی اگر کسی مرتکب یک جنایت شود، نمی توان او را به بیش از قصاص نفس محکوم کرد، اما اگر کسی مرتکب دو یا چند جنایت شد، اشکال ندارد که افزون بر قصاص نفس به مجازات دیگری نیز محکوم شود». و معنای صحیح قاعده لایجنی چنین می باشد: «جانی را به دلیل جنایت واحد، نمی توان بیشتر از نفسش مجازات کرد.» (قواعد فقه جزایی/۳۹۱ و ۳۹۷).

در حالی که اگر به مخیر بودن ولی دمّ بین قصاص و دیه معتقد باشیم، بر فرض قصاص قاتل از سوی یکی از اولیای دمّ، هنوز حق سایر اولیای دمّ مقتولین باقی مانده است.

۲-۲-۴- به موجب ماده ۲۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰: «هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد، پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنان چه مالی نداشته باشد، از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو الأقرب فالأقرب پرداخت می‌شود و چنان چه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند، دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد».

«با توجه به عبارت (پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود) تا زمانی که قاتل فراری فوت ننموده، قصاص ساقط نمی‌شود و اولیای دمّ نمی‌توانند مطالبه دیه کنند و تنها حق قصاص بر ایشان متصور هست» (محشای قانون مجازات اسلامی / ۱۶۱).

حکم این ماده نیز، که از آثار دیگر پذیرش نظریه وجوب تعیینی قصاص است، از موجبات عسر و حرج و بلا تکلیفی اولیای دمّ است. چرا که در صورت فرار قاتل، تا زمان فوت یا دسترسی به او، که تا مدتی نامعین و شاید سال‌ها به طول انجامد، ایشان نمی‌توانند قصاص کنند. از طرف دیگر حق اخذ دیه را ندارند؛ چرا که امکان تراضی بین طرفین نیست و این امر در مواردی ممکن است به تزییع حقوق اولیای دمّ منجر شود.

۳- نظریه تخییر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به منظور تبیین بهتر این نظریه نخست از مفهوم این نظریه و دلایل و مستندات آن بحث می‌کنیم، و سپس لوازم و مقتضیات شرعی و عقلی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۱- مفهوم نظریه تخییر و دلایل و مستندات آن

واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۷۹

به موجب این نظریه، با وقوع قتل عمدی برای ولی دمّ این حق و سلطه ایجاد می شود که اولاً و بالذات اگر بخواهد قاتل را قصاص کند و یا عفو کرده و یا دیه بگیرد. مطابق این نظریه رضایت جانی، فقط در جایی لازم است که ولی دمّ مقتول، در مقابل عفو جانی، بیش از مقدار دیه را مطالبه کند. این نظریه مورد قبول فقهای شافعی و حنبلی و برخی از متقدمین شیعه و معاصرین آن است (مجموعه فتاوی ابن جنید/ ۳۵۴؛ المهذب/ ۲/ ۴۵۶؛ مفاتیح الغیب/ ۵/ ۲۲۵؛ تفسیر القرآن/ ۵/ ۷۳؛ الأم/ ۶/ ۹؛ ابن حزم، ۳۶۰ و ۳۶۱، به نقل از الحصری، السیاسة الجزائیه/ ۳/ ۲۹۲).

طرفداران این قول برای اثبات نظریه خود به کتاب، سنت و عقل استناد می کنند.

**الف) کتاب: عمده استدلال و تأکید نظریه تخییر، بر شأن نزول و سابقه تاریخی آیات مربوط به قصاص است. بر این اساس، قائلان به این نظریه معتقدند که آن چه در فرض انتخاب قصاص واجب است رعایت شرایط آن است نه آن که قصاص اولاً و بالذات واجب باشد. امام فخر رازی در این مورد می گوید: «آیه قصاص در ازاله احکامی که قبل از بعثت حضرت محمد (ص) ثابت بود، نازل شد. چرا که در شرع یهود فقط قتل (قصاص) واجب بود و در شرع مسیح فقط عفو وجود داشت. اما مردم عرب هم، عده ای قتل و برخی دیه را واجب می دانستند و هر گروه در هر دو حکم تعدی و تجاوز نشان می دادند ... مثلاً در مقابل قتل بنده ای فرد آزادی را می کشتند ... یا مثلاً در حکم دیه، دیه فردی نجیب و اشراف زاده چند برابر دیه فرد پست بود. پس زمانی که پیامبر به نبوت برگزیده شد، خداوند رعایت عدل و تساوی را بین بندگان در امر قصاص واجب نموده و این آیه را نازل کرد.» (مفاتیح الغیب/ ۵/ ۲۲۱).**

طرفداران این نظریه با استناد به قسمت اخیر آیه ۱۷۸ سوره بقره که می فرماید: «فَمَنْ عَفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَدَاءٌ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكَ وَرَحْمَةٌ»، می گویند منظور از عفو این است که ولی دمّ قاتل را عفو کرده و دیه بگیرد و مراد از تخفیف هم در این آیه، تشریح دیه در مجازات قتل عمد است در

مقابل آن چه که در شرع یهود مجازات قتل عمدی فقط قصاص بود (تفسیر القرآن/۱/۴۹۱). به عبارت دیگر، مراد همان اثبات اختیار بین اخذ دیه یا قصاص است. چنان چه ولی دم، نیازمند به مال باشد دیه برای او در اولویت و ترجیح خواهد بود و زمانی که ولی دم، متمایل به تشفی خاطر باشد و بخواهد شرّ قاتل را از خود دفع کند، برای او قصاص مرجح خواهد بود (مفاتیح الغیب/۵/۲۲۵).

ایشان با استناد به آیه ۳۳ سوره أسراء، که می فرماید: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» می گویند: سلطه بر قاتل به گونه‌ای است که ولی دم این حق را دارد که اگر بخواهد قاتل را قصاص کند و یا در مقابل اخذ دیه از او گذشت کند و اگر بخواهد او را رایگان عفو کند (تفسیر القرآن/۵/۷۳) و حتی برخی معتقدند که در آیه ۱۷۸ سوره بقره ولی دم نه تنها مخیر در ترک قصاص است، بلکه به عفو هم از جانب خداوند ترغیب شده است (مفاتیح الغیب/۵/۲۲۲).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ أَنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» می فرماید: «... و معنای آیه این است که کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم، تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خونها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند، حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند<sup>۱</sup> و بداند که ما یاریش کرده‌ایم و ...» (تفسیر المیزان/۲۵/۱۵۸ و ۱۵۷). پیروان این نظریه با ردّ نظرات کسانی که به آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...» استناد کرده و بر اساس آن، حکم به وجوب قصاص در قتل عمدی می دهند، می گویند: «در این آیه مراد از حیات، نفس قصاص نیست بلکه مراد، تشریح قصاص است که به حیات منتهی و ختم می شود... چرا که وقتی کسی بخواهد دیگری

۱- دقت شود که در این جا هم منظور بیان نحوه و کیفیت قصاص است. و این که این جمله را قرینه‌ای بر متعلق سلطه ولی دم دانسته و آن را فقط حمل بر قصاص کنیم صحیح نیست.

واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۸۱

را بکشد با علم به این که اگر بکشد، کشته خواهد شد، دست از قتل می کشد و در نهایت زنده می ماند. در مورد مقتول هم، کسی که می خواهد او را بکشد، زمانی که از قصاص بترسد و دست از قتل بکشد پس او نیز زنده می ماند ... و در حق دیگران نیز با تشریح قصاص کسانی که به طرفین قتل متعصب بودند باقی می ماند...» (مفاتیح الغیب/۵/۲۲۹).

در تأیید این نظر می توان به قسمت اخیر آیه ۳۳ سوره مائده که می فرماید: «من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعا فمن أحياءها فکأنما أحياء الناس جمیعا» استناد کرد. چرا که بر اساس این آیه هر کس انسانی را احیاء کند مثل آن است که همه انسان ها را احیاء کرده است.

احیای نفس معانی مختلفی دارد که یکی از آنها «قصاص نکردن و نکشتن جانی است. روایت زیر از محمد بن مسلم بر این معنا از احیای نفس دلالت دارد:

«محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر(ع) در مورد معنای آیه «فمن أحياءها فکأنما أحيى الناس جمیعا» سؤال کردم، امام (ع) فرمود: منظور کسی است که می تواند شخصی را بکشد ولی نکشد و ...»

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این روایت می گوید: منظور از این که «او را نکشد» این است که بعد از آن که ثابت شد می تواند او را بکشد، مثلاً حاکم حکم به قصاص دهد از قصاص او صرف نظر نماید.

با توجه به جایگاه والای اخلاقی و انسانی و اجتماعی احیای نفس و همچنین مصالحه و گذشت در سیاست جنایی اسلام، تردیدی نیست که قصاص نکردن جانی توسط اولیای دم، از مصادیق بارز احیای نفس است و به همین دلیل است که خداوند متعال چنین گذشتی را موجب رحمت پروردگار (بقره/۱۷۸) و بخشش گناهان بزه دیده دانسته (مائده/۴۵) و برای وی پاداش و اجری مخصوص در نظر گرفته است (رحیمی نژاد، «دکترین احیای نفس و...» /۱۳۴-۱۳۵).

از طرف دیگر به اعتقاد بسیاری از فقها و اصولیین، احکام شریعت‌های پیش از اسلام بر مسلمین نیز ثابت است مگر این که صریحاً نسخ گردد (تفسیر القرآن/۵/۱۲۱؛ التشریح الجنائی/۲۰/۳).

حتی در تفسیر آیه «و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس...» اینگونه استدلال می‌شود که هر چند این حکم بر پیروان آیین یهود بوده است لکن چون به موجب احکام اسلامی نسخ نگردیده، بر مسلمین نیز ثابت است. از طرف دیگر مفسرین در تفسیر آیات قصاص می‌گویند در شریعت مسیح مجازات و واکنش به قتل عمدی صرفاً دیه بوده است (تفسیر المیزان/۲/۴۲۸؛ الأم/۹/۶؛ مفاتیح الغیب/۵/۲۲۵).

بنابراین، در مقام جمع میان این احکام متفاوت، می‌توان گفت که در قتل عمدی، ولی دم مخیر بین قصاص و دیه می‌باشد و این تخیر برای او تصریح و جعل شده است.

**(ب) سنت:** دلیل دیگر قائلین به نظریه تخیر روایاتی از سنت است. از جمله:

صحیح‌ه عبدالله ابن سنان: «و باسناده عن الحسین بن سعید، عن النضر بن سويد، عن ابن سنان یعنی عبدالله، عن ابی عبدالله(ع) أنه سئل عن رجل قتل مومناً و هو يعلم أنه مومن، غیر أنه حمله الغضب علی أنه قتله، هل له من توبه ان أراد ذلك أو لا توبه له؟ قال توبته ان لم يعلم، انطلق الی اولیائه فأعلمهم أنه قتله، فإن عفی عنه اعطاهم الدیه واعتق رقبه، و صام شهرین متتابعین و تصدق علی ستین مسکین:.... از امام صادق(ع) درباره مردی سؤال شد که مؤمنی را کشته بود و در حالی که او(قاتل) می‌دانست که مقتول مؤمن است اما خشم بر او غلبه کرد و او را کشت. آیا اگر او بخواهد توبه کند امکانش هست یا نه؟ فرمود: توبه اش این است که اگر شناخته نشده است نزد اولیای دم او برود و به آنها بگوید که او مقتول را کشته است. پس اگر او را عفو کردند، به آنها دیه بدهد و برده‌ای را آزاد کند و دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و به شصت فقیر طعام بدهد» (وسائل الشیعه/۲۲/۳۹۹).



۱۷ کاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۸۳

چنان چه از حدیث مذکور استفاده می شود، در صورت مطالبه دیه از طرف اولیای دم، جانی مکلف به پرداخت آن می باشد.

و خبر نبوی دیگر که می فرماید: «من قتل قتیلاً فأهله بین خیرتین إن أحبوا قتلوا و إن أحبوا أخذوا الدّیه ۱»: هر کس که کشته شود خانواده (ولی دم) او بین دو چیز مخیرند اگر خواستند قصاص کنند و اگر مایل بودند دیه بگیرند (مفاتیح الغیب/۲۰/۳۳۵).

این حدیث نیز با صراحت تمام بر مخیر بودن اولیای دم میان قصاص و مطالبه دیه دلالت می کند.

**ج) عقل:** به لحاظ عقلی هم چگونه می توان با توجه به پیامدها و آثار سوئی که برای نظریه وجوب تعیینی قصاص ذکر شده است، این نظریه را مستنبط از آیه مربوط به قصاص دانست، در حالی که در آن به رحمت و تخفیف بشارت داده شده است.

به اعتقاد ابن حزم، استدلال حنفیان (و به طور کلی قائلین به نظریه وجوب تعیینی) تعجب آور است. چگونه ممکن است حق انسان در اخذ بدل آن (حق خود) منوط به رضای من علیه الحق باشد؟ (السیاسه الجزائیه/۳/۲۹۵).

### ۳-۲- آثار فقهی و حقوقی نظریه تخییر

نظریه تخییر نیز همانند نظریه وجوب تعیینی قصاص دارای یک سلسله آثار و لوازم شرعی و عقلی است که مهم ترین آن ها عبارتند از: عدم سقوط قصاص در صورت فوت قاتل، تکلیف به پرداخت دیه از طرف قاتل در صورت مطالبه اولیای دم، شرط نبودن رضایت قاتل در پرداخت دیه به اولیای دم مگر زمانی که مقدار دیه مطالبه شده از طرف اولیای دم، مازاد بر دیه مقرر قانونی باشد، نفی عسر و حرج از اولیای دم و جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان.

۱- ابن خبر از سوی هیچ یک از فقهای امامیه به لحاظ سند رد نشده است. فی الواقع درباره آن چیزی گفته نشده است.

چنان که ملاحظه می شود میان مفهوم و منطوق و همچنین دلالت های التزامی این دو نظریه، نوعی تعارض مشاهده می شود، که برای رفع تعارض هم، همانگونه که گفته شد، باید نظریه تخییر را به دلیل موافق احتیاط بودن، هماهنگ کردن با ظاهر و شأن نزول آیات قصاص و برخی جهات دیگر مثل تأمین بهتر حقوق اولیای دم و جامعه، بر اخبار دسته اول ترجیح داد.

### نتیجه

آن چه که از دقت و تأمل در مبانی نظری و آثار و لوازم شرعی و عقلی هر یک از نظریه های «وجوب تعیینی قصاص» و «تخییر» در فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت به دست می آید این است که، اولاً- دلایل استنادی طرفداران نظریه وجوب تعیینی قصاص هرچند به لحاظ سند، اشکالی بر آنها وارد نیست لکن دلالت آن ها بر وجوب تعیینی قصاص در قتل عمدی و این که اولیای دم، حقی جز قصاص قاتل را ندارند، ضعیف است. آن چه از شأن نزول و کلیت آیات باب قصاص به ویژه آیات ۴۵ سوره مائده، ۱۷۸ و ۱۹۴ سوره بقره استفاده می شود این است که این آیات در مقام بیان واجب عینی بودن خود قصاص نیستند. بلکه مراد از وجوب در این آیات، وجوب کیفیت و نحوه قصاص قاتل است. روایات وارده در این خصوص هم، دلالتی بر منحصر بودن حق اولیای دم به قصاص قاتل را ندارند. دلایل دیگر مورد استناد طرفداران این قول یعنی اجماع و عقل نیز ناتمام است. زیرا که اجماعی در کار نیست و قرار دادن دیه و قصاص در مقابل قتل عمدی با موازین عقلی مغایرتی ندارد. و این در حالی است که دلایل استنادی طرفداران نظریه تخییر اعم از کتاب و سنت و عقل دلالت صریح و روشنی بر مخیر بودن اولیای دم در مطالبه قصاص یا اخذ دیه از قاتل را دارند. ثانیاً- نظریه وجوب تعیینی قصاص دارای یک سلسله لوازم و آثار عقلی و شرعی از قبیل سقوط دیه در صورت فوت قاتل، شرط بودن رضایت جانی در اخذ دیه از طرف اولیای دم و ایجاد عسر و حرج برای اولیای دم است که با لوازم و مقتضیات قول تخییر

واکاوی نظریه وجوب تعیینی قصاص در قتل عمد در مقایسه با نظریه تخییر ————— ۸۵

یعنی عدم سقوط دیه در صورت فوت و فرار قاتل، عدم شرط بودن رضایت قاتل و نفی عسر و حرج در تعارض است و چون قول به تخییر دارای یک سلسله مرجحاتی از قبیل موافق احتیاط بودن، هماهنگ بودن با ظاهر آیات قرآنی و شأن نزول آنها، تأمین بهتر مصالح و حقوق اولیای دم و جامعه می باشد، لذا بر قول به وجوب تعیینی قصاص مقدم و مرجح است. علاوه بر این قول به وجوب تعیینی قصاص با تخفیف و رحمت الهی بشارت داده شده در آیه قصاص «...ذلک تخفیف من ربکم و رحمہ...» نیز در تعارض می باشد.

بنابراین به منظور اجتناب از آثار و پیامدهای سوء نظریه وجوب تعیینی قصاص و تحقق رحمت و تخفیف الهی و ایجاد هماهنگی و انسجام بین مقررات مربوط به قصاص نفس و دیه پیشنهاد می شود نظریه تخییر، مبنای قانونگذاری قرار گیرد.

## منابع

- ابن ادریس شافعی، محمد، الأمّ، ج ۶، ج ۲، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
- ابن برّاج، قاضی عبدالعزیز برّاج طرابلسی، المهدّب، ج ۲، ج ۱، قم، موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن جنید، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ابن نجیم مصری، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۹، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱ و ۵، ج ۱، دار طیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البیّه فی شرح اللّمعه الدمشقیّه، ج ۱۰، ج ۱، قم، انتشارات دآوری، ۱۴۱۰ ق.
- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، ج ۱، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- جصاص، احمد بن علی ابوبکر الرازی الحنفی، أحكام القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، ج ۱، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

۸۶ \_\_\_\_\_ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۵ - شماره ۹ - پاییز و زمستان ۹۲

- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه**، ج ۲۲ و ۲۹، ج ۲، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، **فقه الصادق**، ج ۲۶، ج ۳، قم، نشر دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
- الحصری، احمد، **السیاسه الجزائیه**، ج ۳، ج ۳، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلّی)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، ج ۲، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۶ق.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله، **مفاتیح الغیب**، ج ۵ و ۲۰، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- رحیمی نژاد، اسمعیل، **دکترین احیای نفس و رابطہ آن با عدالت ترمیمی**، نامه مفید، شماره ۸۲، اسفند ۱۳۸۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، **تفسیر المیزان**، ج ۲ و ۱۰ و ۲۵، ج ۶، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۵.
- عوده، عبدالقادر، ترجمه حسن فرهودی نیا، **التشريع الجنائي الاسلامی**، ج ۳، ج ۱، تهران، نشر یادآور، ۱۳۹۰.
- گلدوزیان، ایرج، **محشای قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰)**، ج ۱۴، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
- محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، ج ۳۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۲، ج ۳، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.